

پس از سی سال
ما آینده را هم پشت سر نهادیم اما کیف نکردیم استاد

علی علیزاده ازبری
معلم بازنشسته

خوب به یاد دارم استاد ما، در دوره تربیت معلم وقتی شرایط آن روز کشور را می دید چه امید واران به ما می گفت شما در آینده کیف خواهید کرد. در واقع او حق داشت این گونه ببیند و بیاندهد و به ما دانشجویان آن روز منتقل بکند. جنگ تازه تمام و دوره سازندگی آغاز شده بود. برنامه توسعه کشور نوشته شده و قرار بود اجرایی بشود. شبکه آب، برق، گاز و تلفن با سرعت در شهرها و روستاها در حال گسترش بود. تلویزیون رنگی جای خود را در منازل باز کرده و کامپیوتر جایی در اداره ها پیدا کرده، سر و کله ی اینترنت هم پیدا شده بود. اولین دولت بعد از جنگ، با ریاست مرحوم هاشمی «دولت کار» لقب گرفته و رئیس جمهور دائماً در اخبار دیده میشد که یک روز کلنگ و روزی دیگر قیچی به دست در حال شروع یا افتتاح یک پروژه بود.

قطعاً همچنین فضایی امید وار کننده بود. علیرغم اینکه تورم و کمبود کالا ها وجود داشت. هنوز ارزاق کوپنی بود. شبکه حمل و نقل مشکل داشت، مستمر قطعی برق وجود داشت. برای معاینه شدن نزد حتی پزشک عمومی باید ساعت ها در نوبت می ماندی، در کلاس درس تراکم زیاد دانش آموز بود و...

با این همه وقتی استاد ما آن شرایط را می دید و امیدوار به توسعه کشور بود به ما میگفت شما در آینده کیف خواهید کرد! اما من بعد سالها همان استاد را که عمرش داز باد را دیدم و گفتم جناب استاد ما هم بازنشسته شدیم اما کیف نکردیم.

راستی چرا به کیف نرسیدیم؟

تقریباً از همان دوران، نهایتاً با یک دهه تاخیر، خیلی از کشورها شروع به نوشتن و اجرای برنامه های توسعه کردند. ما هم خیلی دیر شروع نکردیم اما چرا آنها رسیدند و ما دویدیم و نرسیدیم؟! در تمام این سالها و حالا که به سالهای پایانی برنامه ششم توسعه رسیده ایم بحث همه کارشناسان و کاربلدان این بود که کاروان توسعه هر کشوری لزوماً از جاده آموزش و پرورش می گذرد و اما متأسفانه به این نکته مهم، توجه نشد که نشد. برنامه ها نوشتند اما آموزش و پرورش را ندیدند تا اینکه روزگار ما این شد و حاصل آن کم توجهی اکنون بروز کرده و در انواع و اقسام آسیب های اجتماعی که امروزه بیداد می کنند رخ نموده است.

باز تراکم بالای دانش آموز در کلاس ها وجود دارد. باز معلمان از حقوق کم و از فرق!! می نالند. باز معلم ها دنبال شغل دوم و سوم می گردند که تمرکز آنها را از معلمی می گیرد. باز بیمه ها سر معلمان کلاه گشاد می گذارند. باز نسبت معلم به دانش آموز کم است. تبدیل به کارخانه تولید مدرک شده ایم و خروجی آموزش و پرورش دانش آموزانی هستند که نه به قدر کفایت آموزش دیده اند نه به اندازه پرورش یافته اند تا برای ورود از دروازه های کار و زندگی آمادگی داشته باشند. باز صرفه جویی ها اول متوجه برای همین بخش است. آموزش و پرورش تبدیل به بنگاه کاریابی شده است. بدنه آموزش و پرورش فرسوده است. مدارس فرسوده هستند. تجهیزات کافی نیست. مدارس شبانه روزی با سیستم تعطیل درمانی اداره میشوند و تفاوت از زمین تا آسمان است بین بعضی مدارس خاص و مدارس دولتی و... دانش آموزانی گریزان از مدارس و سند تحولی که تحول! ایجاد نکرد.

آری از همان سالها گفته می شد که راه توسعه از آموزش و پرورش می گذرد اما ظاهراً برنامه ریزان و تصمیم گیران جامعه اعتقادی به این مهم نداشتند. شاید برنامه ریزان ما مفهوم توسعه را نمیدانستند. واژه توسعه پایدار را نشنیده بودند. رشد و توسعه را مترادف می پنداشتند. پیشرفت را در اعداد و ارقام می دیدند. آری ما در طول این سه دهه خیلی از منابع را از دست دادیم خیلی فرصت ها را از دست دادیم اما به توسعه نرسیدیم تا کیف بکنیم.

کیف یعنی اینکه تورم افسار گسیخته وجود نداشته نباشد. امنیت شغلی و اقتصادی وجود داشته باشد. کنترل نقدینگی دست دولت باشد. شاخص های اقتصادی مثبت باشد. آمار خشونت پایین باشد. امید به زندگی افزایش داشته باشد. فساد اداری و اقتصادی در کمترین حد خود باشد. دادگاههای ما با کاهش تعداد پرونده ها مواجه باشد. محیط زیست و منابع طبیعی خدادادی مورد تخریب و تهدید دائم نباشد. نگرانی از آینده در حد معمول وجود داشته باشد. شغل و ازدواج و مسکن جوانان تضمین شده باشد. معلمان پیش و پس از بازنشستگی دنبال شغل دوم و سوم نباشند. برای همه چیز برنامه مدون، واقع گرایانه و اهتمام جدی برای اجرای آنها وجود داشته باشد. نمایندگان مجلس به واقع عصاره فضائل! باشند. سن ازدواج افزایش نداشته باشد. دروغ نهادینه نشده باشد. شاخص فلاکت نرخ پائینی داشته باشد. شادی و امید در چهره ها موج بزند. مردم هر روز اخبار اختلاس و فساد نشنوند و معلمان ما در گروه شیک پوش ترین، شاد ترین، فعال ترین، با سواد ترین، دانا ترین و دلسوز ترین گروههای اجتماع و مورد وثوق و احترام همگان باشند.

و در پایان اینکه، هنوز و هنوز هم راه توسعه از آموزش و پرورش می

